

قرارداد نفت شمال یا وسیله‌ای برای سلب استقلال

بحران خلیج فارس، تبلیغات گسترده حاکمیت برای تداوم جنگ و بالاخره فشارهای روزافزون سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، افکار عمومی را چنان مشغول نموده که مسئله‌ای مانند تصویب «قانون جدید نفت» و باز کردن پای شوروی در شمال ایران در درجه دوم اهمیت قرار گرفته است. ولی واقعیت امر این است که این مسئله می‌تواند مقدمه و حتی وسیله‌ای برای بر باد رفتن استقلال کشور باشد.

شاید در ابتدا چنین تصور شود حاکمیت کنونی ایران که از نامگذاری برخی از خیابان‌ها به نام مصدق ناراضی بود کوشیده است با طرح و تصویب «قانون جدید نفت» و بستن قرارداد با شوروی بقایای خاطره ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد را از خاطره‌ها بزدايد و بدین وسیله تاریخ مبارزات ملت ایران را یکسره به نام روحانیت بنویسد. آنچه به قبول این فرضیه کمک می‌کند این است که قانون جدید نفت در ماده ۵۲ قوانین مغایر با آن را ملغی اعلام نموده است. از طرف دیگر این قانون زمانی طرح و تصویب شده که مدتها دست‌اندرکاران صنعت نفت مشغول مذاکره با شوروی بوده و سرانجام به مرحله امضاء قرارداد رسیدند. به عنوان مثال روزنامه کیهان در تاریخ ۶۶/۶/۳ نوشت:

با تاکید بر این مطلب که بعد از انقلاب اسلامی به دلیل وجود میادین نفتی، اکتشافات و استخراج نفت در جنوب دریای خزر از برنامه‌های جدید جمهوری اسلامی می‌باشد، در این رابطه طرح اکتشافات و استخراج به مناقصه جهانی گذارده شد و ۱۳ شرکت بین‌المللی در آن شرکت جستند لکن ما اولویت را به همسایه شمالی دادیم.»

کیهان هوائی در تاریخ ۶۶/۱/۲۶ نوشت:

پروتکل‌ها به طور رسمی بین دو دولت امضاء شده و در سفر دکتر ولایتی نیز این توافقات مجدداً توسط مقامات عالی شوروی تأیید شد..... به عنوان نمونه کارشناسان شوروی که در سالهای اخیر همگی از ایران خارج شدند..... مجدداً باز کردند و در حال حاضر تعدادی از آنها بازگشته و مشغول شده‌اند. اهمیتی که پروتکل‌های امضاء شده جدید بین دو کشور دارد این است که در این پروتکل تقریباً تمام مسائل و مشکلاتی که بر اثر رکود چند ساله گذشته ایجاد شده بود همگی به طور مبسوط حل و فصل شده، حتی جهت تسویه دیون مالی بین دو کشور نیز توافق شد و در سفر آقای کاتاشوف تمام این موارد به امضای نهایی رسید.»

و بالاخره روزنامه کیهان در تاریخ ۶۶/۷/۱۲ نوشت:

«به منظور اجرای عملیات اکتشاف و حفاری در قسمت جنوب بحر خزر و اعلام موافقت شرکت تکنواکسپورت شوروی درباره تأمین موارد فوق، موافقت‌نامه عمومی مربوط به اجرای عملیات توسط کارشناسان طرفین تنظیم گردیده و در مهرماه سال جاری (۱۳۶۶) به امضاء رسید.»

اگر چه روزنامه‌های دولتی خبر امضای این قراردادها و موافقت‌نامه‌ها را منتشر ساختند، اما متن کامل هیچ یک از آنها تا به حال به اطلاع مردم نرسیده است.

در قانون جدید نفت انعقاد قراردادهای مهم فیما بین وزارت نفت و واحدهای عملیات نفتی با شرکتها و مؤسسات و اشخاص حقیقی و حقوقی مجاز است و دولت و واحدهای عملیاتی شرکت نفت می‌توانند با شرکت‌های خارجی مذاکره کرده، قراردادهائی در زمینه هرگونه عملیات نفتی اعم از اکتشاف، استخراج و یا فروش منعقد سازند.

قرارداد با اشخاص حقیقی خاطره قرارداد داری و موافقتنامه با اشخاص حقوقی کابوس شرکت نفت انگلیس و ایران و کنسرسیوم را در ذهن ایرانیانی که به استقلال کشور خود علاقمندند زنده می‌سازد. بدون تردید حق اکتشاف و استخراج نفت با وسعت و اهمیتی که این صنعت در جهان امروز دارد امتیاز بزرگی است که دولت‌های صنعتی جهان اعم از شرق و غرب به دنبال گرفتن آن بوده و تاریخچه این امتیازات و مصائبی که به دنبال آورده‌اند جزئی از تاریخ معاصر ایران به حساب می‌آید. اکتشاف و استخراج نفت توسط خارجی‌ان مستلزم ایجاد مؤسسات لازم و انحصاری آنها در داخل خاک ایران است که طبقاً به اعطاء امتیازاتی منتهی می‌شود.

اعطاء چنین امتیازاتی با اصل هشتاد و یکم قانون اساسی که مقرر می‌دارد:

«دادن امتیاز تشکیل شرکتها و مؤسسات در امور تجاری، صنعتی و کشاورزی و معادن به خارجی‌ان مطلقاً ممنوع است» مغایرت دارد.

از مبنای این گونه قراردادهای با قانون اساسی که بگذریم و تنها به تاریخچه ارتباط با طرف دیگر قرارداد توجه کنیم خطر بزرگی که استقلال کشور را تهدید می‌کند به خوبی روشن می‌گردد. ملت ایران به خاطر دارند که:

۱- اتحاد جماهیر شوروی پس از خاتمه جنگ جهانی دوم و بعد از آنکه سایر ارتش‌های خارجی (متفقین) ایران را ترک کردند، مدتها قسمت مهمی از خاک میهن ما را اشغال نمود و حاضر به تخلیه نمی‌شد و آن را گروهی امتیاز نفت شمال قرار داده بود و تا زمانی که مجبور نشد، سربازان خود را از ایران فرا نخواند.

۲- شوروی در بحبوحه مبارزات ملت ایران برای کوتاه ساختن دست انگلستان از غارت نفت جنوب با فشار سیاسی - نظامی و به کار گرفتن ایادی داخلیش کوشید تا امتیاز نفت شمال را به دست آورد.

۳- عوامل شوروی در ایران مستمراً با حکومت ملی دکتر مصدق مقابله نمودند و شوروی نیز با امتناع از استرداد طلاهای ایران به حکومت دکتر مصدق در وارد آوردن فشار اقتصادی با انگلستان و آمریکا همکاری نمود ولی پس از انجام کودتای ۲۸ مرداد طلاها را به دولت کودتا تسلیم کرد.

۴- پس از استقرار حکومت کودتا، شوروی روابط حسنه‌ای با حکومت شاه برقرار نمود و از مجیزگویان «انقلاب سفید» گردید و به پاداش این عمل توانست گاز ایران را به ثمن بخش خریداری نموده و به چند برابر آنچه به ایران می‌پرداخت به کشورهای دیگر بفروشد.

۵- نخست‌وزیر آذربایجان شوروی، آقای علی‌اف حتی بعد از پیروزی انقلاب، آرزوی الحاق آذربایجان ایران به آذربایجان شوروی را پنهان نکرد و در سال ۱۳۶۱ علناً علاقه خود به این مقصود را اظهار نمود.

۶- شوروی علیرغم اعتراف سران حزب توده به تصمیم براندازی جمهوری اسلامی، نه تنها از خواسته‌های آنان اعلام براءت ننموده، بلکه حمایت خود را از این حزب و وابستگانش دریغ ننموده که این

خود به عدم انجام محاکمه سران حزب کمک فراوانی کرده است.

توجه به مراتب فوق که نمایشگری مختصر از سیاست شوروی در پنجاه سال اخیر می‌باشد، این سؤال را مطرح می‌کند که دست‌اندرکاران سیاست ایران با چه امید و نویدی به این کشور اطمینان می‌کنند و به بستن قراردادی که پای شوروپها را به شمال ایران باز خواهد نمود مبادرت می‌ورزند؟ اگر از سوابق سیاست شوروی در ایران نیز صرف‌نظر کنیم، مسئله دیگری که مطرح می‌شود این است که دست‌اندرکاران کنونی ایران تا چه اندازه به کاردانی و لیاقت خود در مذاکراتی با این اهمیت اطمینان دارند؟ آیا امضاء قرارداد ننگینی همچون «بیانیه‌های الجزایر و ملحقات آنها در پایان گروگانگیری»، به آنها نیاموخته است که فقدان دانش و تجربه در امضاء قراردادهائی از این قبیل می‌تواند کشور را به کام نابودی اقتصادی و سیاسی بکشد و دست‌اندرکاران را وادار سازد که گناه امضاء آنها را به دوش یکدیگر بیاندازند تا خود را از چنین جرمی مبرا سازند؟ آیا کسانی که تا چند سال پیش حتی یک قرارداد بین‌المللی را ندیده بودند شایستگی آن را دارند که به امضاء قراردادهائی که برای سالیان دراز کشور را متعهد می‌سازد اقدام کنند؟

فلسفه اصل ۷۷ قانون اساسی، مبنی بر ضرورت تصویب این نوع موافقتنامه‌ها و تعهدات توسط مجلس این است که مسئولان نتوانند بدون اطلاع و بی‌سروصدا چنین اسنادی را امضاء کنند. ملت ایران در مبارزه هفتاد سال گذشته خود آموخته بود که شرط لازم برای رهائی از چنگ استعمار نامرئی انگلیس، روس و آمریکا به دست آوردن آزادی در اندیشه، بیان، قلم، مطبوعات و اجتماعات است و از این رو دو شعار آزادی و استقلال از شعارهای اصلی سالهای ۵۶-۵۷ بود. خواسته آزادی برای کسی مبهم نبود و تنها مدعی آن حاکمیت آن زمان بود که به تدریج قدرت خود را از دست داده و اگر چه به حکم اجبار، صدای انقلاب مردم را شنید اما تسلیم اراده ملت نگردید و فرار را بر قرار ترجیح داد. ولی از آنجا که تزهائی از قبیل کمترین بین‌المللی ممکن بود ابهاماتی در درک شعار استقلال پدید آورد و طرفداران همسایه شمالی این شعار را تحریف کنند مردم شعار «نه شرقی، نه غربی» را به آن اضافه نمودند تا ایادی و یا طرفداران شوروی نتوانند کلمه روسیه را از شعار «نه آمریکا نه روسیه ایران مال ایرانیه» خط زنند و به جای آن کلمه چین را بنویسند، چنان که بعدها چنین کردند.

در آن روزها که نهضت آزادی ایران رسیدن غول استبداد و مصائبی را که با خود همراه می‌آورد پیش‌بینی نموده فریاد می‌زد که «اختناق شاخ و دم ندارد» نگران آن بود که پس از نابودی آزادی نوبت از دست رفتن استقلال فرا رسد و خواست‌های اصلی مردم یعنی تحقق همه جانبه شعار «نه شرقی نه غربی» نیز به دست فراموشی سپرده شود.

امروز پس از آنکه حاکمیت فاتحه آزادی را خوانده و حتی به نمایندگان مورد تأییدش اجازه نمی‌دهد در مجلس «عصاره فضیلت ملتش» از وزیر امور خارجه بپرسند چه کسی از مشاور امنیت ریگان دعوت به عمل آورده، چه کسی با او مذاکره کرده و چه کسی مسئول تناقضات این مسئله است، با تصویب «قانون جدید نفت» و اعطای امتیاز فروش و استخراج نفت به شوروی مقدمات فراموش شدن استقلال را نیز فراهم می‌کند و هماهنگ با این سیاست، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه در گزارش خود می‌نویسد «قضیه شعار نه شرقی نه غربی دقیقاً توسط ضد انقلاب مطرح شده است».

به رأستی اگر شعار و تز «نه شرقی نه غربی» انحرافی و ساخته ضد انقلاب بوده و مورد قبول دست‌اندرکاران حاکمیت نباشد، لاجرم باید به یکی از شعارهای «نه شرقی ولی غربی»، «نه غربی ولی شرقی» و یا «هم شرقی و هم غربی» تسلیم شوند.

از ماجرای کلت و کیک و «مذاکرات نفت شمال» چنین استنباط می‌شود که شعار آخر مورد پذیرش حاکمیت ایران است.

سخن بر سر داشتن یا نداشتن روابط دیپلماتیک با این یا آن کشور نیست. روی سخن با کسانی است که پس از آنکه کشور را به نابودی سیاسی، اقتصادی، اخلاقی و دینی کشانده، اینک با پرده‌پوشی بر روی خطاها و ندانم‌کاریها، مقدمات سلب استقلال کشور را فراهم ساخته و از آینده تاریک‌تر از گذشته خبر می‌دهند.

- به طور خلاصه قرارداد نفت شمال به دلایل زیر نمی‌تواند به نفع و مورد قبول ملت ایران باشد.
- ۱- اجرای این قرارداد مستلزم تشکیل تأسیسات و دادن امتیازات به اتباع خارجی است که این خود مخالف اصل ۷۷ و هشتاد و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است.
 - ۲- اعطای امتیازات از این قبیل به دولت شوروی، مغایرت دارد با آرمان و شعار «نه شرقی نه غربی» مردم در انقلاب.
 - ۳- این قرارداد با کشوری بسته می‌شود که از سالها قبل چشم طمع به نقض تمامیت ارضی کشور دوخته و در مراحل مختلف، استقلال کشور ما را مورد تهدید قرار داده است.
 - ۴- امضاء کنندگان ایرانی این قرارداد دانش و تجربه لازم برای مذاکره و عقد قراردادی به این اهمیت را ندارند و به بی‌کفایتی خود در مسئله مشابهی چون امضای بیانیه‌های الجزایر اعتراف نموده‌اند.
 - ۵- اختناق کلی و سلب آزادیهای مردم موجب آن شده است که مردم نتوانند از شرایط و لوازم امضاء این قرارداد آگاه گردند و رابطه آن با سرنوشت سیاسی، اقتصادی و مذهبی خود را به خوبی درک کنند.

نهضت آزادی ایران به حکم وظیفه اسلامی و ملی خود لازم دانست قبل از امضاء قرارداد در این زمینه هشدارهای لازم را به ملت ایران بدهد و اینک که قانون جدید نفت به تصویب رسیده است خطرات تصویب این قانون و قرارداد استخراج و فروش نفت به شوروی را به استحضار عموم برساند تا پیش خالق و خلق سرافکنده نباشد.

اللهم قد بلغنا

نهضت آزادی ایران

آبان‌ماه ۱۳۶۶